
فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه
سال دوم- شماره ۸- زمستان ۱۳۹۳

بازتاب آموزه‌های اخلاقی نهج‌البلاغه در اشعار و مثل‌های فارسی

سمیه طاطیان[۱*]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۶/۰۸ **تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۱۵**

چکیده
نهج‌البلاغه، نه تنها به‌عنوان یک متن ادبی، بلکه به‌عنوان منبعی سرشار از معنویت و اخلاق در بین مسلمانان شناخته شده است. با توجه به نقش این کتاب در دین، فرهنگ و ادبیات فارسی، تحقیق حاضر سعی نموده تا با واکاوی کتب و دیوان برخی از ادیبان و شاعران فارسی، از دوره‌های زمانی مختلف، موضوعات و مفاهیم اخلاقی نهج‌البلاغه را که در متون فارسی به‌صورت شعر یا ضرب‌المثل منعکس شده است مورد شناسایی قرار داده و به تفکیک بیان نماید. به این منظور، از مطالعات کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. نتایج نشان داد که همبستگی نزدیکی میان آموزه‌های ارائه شده در نهج‌البلاغه با پندها، اندرزها، مثل‌ها و اشعار فارسی وجود دارد. این همبستگی به اندازه‌ای است که گاه عبارت فارسی کاملاً برگرفته از عبارت عربی بوده و گاهی نیز از نظر مضمون و نوع کاربرد، نزدیکی بسیاری میان آنها دیده می‌شود. این تطابق، با توجه به تعلق شعرای فارسی به سبک‌ها، دوره‌ها و شرایط اجتماعی مختلف، حاکی از تأثیرپذیری از نهج‌البلاغه و توجه آنها به ترویج آموزه‌های دینی این کتاب دارد.

کلید واژه‌ها: نهج‌البلاغه، ادبیات، علی(ع)، اسلام، مطالعات تطبیقی

۱. عضو هیأت علمی گروه ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه پیام‌نور
*: نویسنده مسئول
Email: somi_tatiyan@yahoo.com

مقدمه

چیزی که مسلم است این‌که زبان فارسی و عربی همدیگر را بسیار تکمیل کرده‌اند و به کمک هم آمده‌اند. کمکی که زبان فارسی به زبان عربی کرده است در حد بسیار معقولی بوده، یعنی عرب‌ها به همان مقداری از واژگان تمدنی، فلسفی، علمی، نجومی، طبّی و ... نیاز داشتند که آنها را از زبان فارسی قرض کردند. از طرفی زبان عربی هم تعداد زیادی کلمه به فارسی داد که زبان فارسی را غنی‌تر کرد و هیچ عیبی در این کلمه‌ها نبوده و نیست و هنوز هم به‌کار برده می‌شود. زبان‌های دیگر هم به اندازه زبان عربی وارد فارسی شده‌اند اما اصلاً با آن قابل مقایسه نیستند. عیسی العاکوب درباره دلیل این تأثیرگذاری می‌نویسد که فتح ایران به دست اعراب مسلمان (۶۳۵ م.) مهم‌ترین پدیده‌ای بود که دستاوردها و پیامدهای مهمی داشت. از جمله مسلمان شدن بسیاری از ایرانیان، عرب‌گرایی در زبان و تلاش در یادگیری زبان قرآن، مهاجرت دو سویه و هم خانگی اعراب و ایرانیان و نهایتاً تأثیر همه‌ی این عوامل بر فرهنگ و علم و ادب (عاکوب، ۱۳۷۴: ۱۶). بسیاری از شعرای عرب و نویسندگان مسلمان آن دوران، ایرانی بودند مثل بشاربن برد، ابونواس و مسلم بن ولید. اینان به عربی شعر می‌سرودند و کتاب می‌نوشتند و در شعرها و نوشته‌های خود کلمات فارسی را به‌کار می‌بردند (طه‌حسین، ۱۹۸۲: ۳۶).

براساس آنچه که در امثال قرآن ذکر شده است، در قرون اولیه اسلام که تمدن فارسی با دیانت و ادب و فرهنگ عرب آمیخته گشت، بسیاری از امثال و حکم فارسی کسوت عربی پوشید و نیز بسیاری از امثال و کلمات عربی به زبان فارسی وارد شد (حکمت، ۱۳۳۳: ۶۲). از موقعی زبان عربی بیشتر وارد زبان فارسی شد که حرف زدن به عربی فخر به‌حساب می‌آمد. با توجه به مسلمان شدن ایرانیان، این تفاخر برای درک بهتر قرآن بود. عیسی العاکوب همچنین اذعان می‌دارد که اعراب پندهای خود را اعم از پندهای جاهلی و پندهای مسلمانان به فرهنگ و ادب ایران منتقل کردند. پندهای جاهلی شامل حکمت‌های پیامبران و حکیمان غیرعرب مانند داوود، سلیمان، مسیح و ...، پندهای حکیمان نامدار مانند اکثم بن صیفی و قسّ بن ساعده و ... می‌باشد. امثال و سخنان حکمت‌آمیز اکثم‌ابن صیفی را در کتب امثال عرب به وفور می‌توان دید. پندهای مسلمانان نیز شامل پندهای پیامبر(ص)، پند و اندرزهای منسوب به علی(ع)، خلفا، پندهای صحابه و همچنین پندهای پندآموزان داستان سرا (عاکوب، ۱۳۷۴: ۱۶۵).

آنچه در این تحقیق به آن پرداخته می‌شود، بازتابی از مضامین اخلاقی و عبارات پندآموز حضرت علی(ع) که در نهج‌البلاغه آمده، در ضرب‌المثل‌ها و اشعار فارسی است. به این ترتیب از یک سو به معرفی و تشریح شاخصه‌های اخلاقی مورد اشاره توسط آن حضرت پرداخته و از سوی دیگر میزان تأثیرپذیری اندیشمندان و شاعران فارسی از این منبع سترگ دینی، مورد کنکاش قرار می‌گیرد. بنابراین **سؤالات اصلی تحقیق** به این صورت مطرح می‌شود که اولاً مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی مطرح شده در نهج‌البلاغه که در ادبیات فارسی دارای معادل معنایی و یا مفهومی هستند، کدامند؟ و دوماً این تأثیرپذیری به کدام دوره و یا ادیبان و شاعرانی مربوط بوده و تا چه حدی (از نظر کاربردی) اثرات آن دیده می‌شود؟

بررسی‌های انجام شده در مورد موضوع این تحقیق بیانگر آن است که تحقیقی مستقل در ارتباط با تعیین معادل‌های واژگانی و مضمونی آموزه‌های اخلاقی مورد اشاره در نهج‌البلاغه و اشعار و مثل‌های فارسی، با توجه به موضوع و کاربرد آنها صورت نگرفته است و این بخش که در ترویج آموزه‌های نهج‌البلاغه بسیار مؤثر است، کمتر مورد کاوش قرار گرفته است. بنابراین **فرضیه تحقیق** این است که با بررسی تطبیقی میان عبارات و مضامین اخلاقی نهج‌البلاغه با اشعار و مثل‌های فارسی می‌توان به معادل‌پذیری عبارات فارسی از این مرجع دینی پی برده و به میزان تأثیرپذیری ادبیات فارسی از متون دینی، براساس مشابهت‌های کاربردی عبارات، دست یافت.

بر همین اساس، تحقیق حاضر علاوه‌بر یافتن این عبارات مشترک، به تدوین طبقه‌بندی شده مفاهیم مشترک اخلاقی در این متون ادبی با توجه به کاربرد آنها پرداخته است. به این منظور، از مطالعات کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. به‌طوری‌که ابتدا اطلاعات لازم از نهج‌البلاغه استخراج شده و پس از فیش‌برداری از عبارات اخلاقی، با بررسی دقیق منابعی نظیر داستان‌های امثال و فرهنگ عوام هر دو از امیرعلی امینی، کاوشی در امثال و حکم فارسی از سید یحیی برقعی، ریشه‌های تاریخی امثال و حکم از مهدی پرتوی آملی، امثال و حکم علی‌اکبر دهخدا، ده هزار مثل فارسی از ابراهیم شکورزاده بلوری و دیوان اشعار برخی شاعران ایرانی نظیر حافظ، مولوی، سعدی و...، معادل‌های واژگانی و معنایی آنها در فارسی، با توجه به شباهت‌های کاربردی و زبانی آنها تعیین گردید. **هدف از این تحقیق**، بیان وجوه اشتراک این منابع از نظر کاربرد پندها و مثل‌های اخلاقی با مضامین اجتماعی و تعلیمی است تا با تعیین میزان شباهت و همبستگی مضامین اخلاقی زبان و ادبیات فارسی با نهج‌البلاغه، علاوه‌بر کمک به حوزه زبان‌شناسی، به چگونگی تأثیر نهج‌البلاغه بر زبان و ادب فارسی دست یابیم. بی‌شک انجام چنین تحقیقاتی، نقش ترویج آموزه‌های دینی در حوزه زبان، پژوهش‌های ادبی و مردم‌شناسی را بیش از پیش نمایان می‌سازد.

آموزه‌های اخلاقی نهج‌البلاغه در اشعار و مثل‌های فارسی

می‌توان گفت که موضوعات اخلاقی مورد اشاره در متون ادبی، در همه‌ی زبان‌های عالم یگانه است و از این میان زبان‌های فارسی و عربی استثنا نیستند. موارد متعددی در نهج‌البلاغه، نه تنها به‌عنوان یک متن ادبی، بلکه به‌عنوان منبع سرشار از معنویت و اخلاق برای انسان وجود دارد که دارای ضرب‌المثل یا شعر با واژگان مشترک و یا مفهوم مشترک در زبان فارسی است. در این بخش، موضوعات و مفاهیمی که در متون فارسی دارای شعر و یا ضرب‌المثل معادل بوده‌اند، شناسایی شده و به تفکیک بیان می‌گردند. این معادل‌ها گاه کاملاً منطبق با عبارت موجود در نهج‌البلاغه بوده و گاه از نظر مضمون و محتوا مشابهت داشته‌اند. در ذیل با توجه به تفکیک موضوعی صورت گرفته که می‌تواند در دستیابی سریع و آسان

مطالعه‌کنندگان مفید باشد، به ارائه مفاهیم اخلاقی نهج‌البلاغه که در مثل‌ها و اشعار فارسی انعکاس یافته، براساس حروف الفبا پرداخته شده است.

موضوع **ترس** در کلمات قصار نهج‌البلاغه مورد اشاره قرار گرفته و عاملی برای در امان ماندن انسان معرفی شده است که البته در اینجا منظور همان محتاط بودن و نداشتن جسارت بیش از حد است؛

من خافَ أمِنَ (کلمات قصار ۲۸ نهج‌البلاغه): هر کس بترسد، ایمن است. شکورزاده به بیان ضرب‌المثلی فارسی دقیقاً با همین عبارت می‌پردازد؛

آدم ترسو همیشه سالم است (شکورزاده،۱۳۸۰: ۱۲۰)

علی(ع) در نهج‌البلاغه، **حسد** را مانند آتشی دانسته که خوبی‌ها را از بین می‌برد؛

الحسد یأکل الایمان کما تأکُلُ النار الحطب (خطبه‌ی ۸۶ نهج‌البلاغه): حسادت ایمان را می‌خورد همان‌طورکه آتش هیزم را آب می‌کند.

با همین مضمون، در مثلی فارسی حسد همچون آتش، سوزاننده عقل و عافیت معرفی شده است.

حسد آنجا که که آتش افروزد　　　خرمن عقل و عافیت سوزد (شکورزاده، ۱۳۸۰: ۹۹)

در باب **حیاء**، دو جنبه معرفی شده است. از طرفی حیای زیاد موجب محروم شدن از روزی برای انسان بیان شده است؛ **قُرِنت الحیاء بالحرمان** (کلمات قصار ۲۱ نهج‌البلاغه): حیاء با محرومیت قرین است. که شعر معادل آن در فارسی عبارت است از:

آنکه بود شرم و حیا رهبرش　　　خلق رُبانید کلاه از سرش (شکورزاده،۱۳۸۰: ۱۸)

از طرفی دیگر حیاء، از نشانه‌های ایمان و تقوا برشمرده شده است (که البته اینجا مقصود همان حرمت نگهداشتن است)؛ **من قلَّ حیاوهُ قلّ وَرَعُه** (کلمات قصار ۳۴۹ نهج‌البلاغه): هرکس حیاء او کم باشد، تقوایش کم است. معادل با این شعر در فارسی؛

هر که را شرم از او کند دوری　　　بدَرَد پرده‌های مستوری (شکورزاده، ۱۳۸۰: ۲۷۲)

در مورد **دشمنی**، در نهج‌البلاغه عبارتی است که دشمنی ورزیدن را عامل نابودی معرفی می‌نماید؛

اِن لِلخصوَمه قُحَماً (کلمات قصار ۳ نهج‌البلاغه): همانا دشمنی پرتگاه سقوط است. فردوسی این عبارت را این‌گونه در بیتی آورده است؛

ستیزه بجایی رساند سخن　　　که ویران کند خاندان کهن (دهخدا، ۱۳۶۸: ۱۷)

غفلت از دشمنان در سخن علی(ع) هشدار داده شده است؛ **مَن نامَ لم یُنَمْ عنه** (کلمات قصار ۶۲ نهج‌البلاغه): کسی که خوابید از او غافل مباش.

که نظامی شاعر بزرگ قرن ششم مضمونی معادل برای آن آورده است؛

دشمن خُرد است بلائی بزرگ غفلت از آن است خطائی بزرگ (شکورزاده،۱۳۸۰: ۲۷۶)

همچنین در عبارتی از نهج‌البلاغه، مقابله در برابر دشمن تأیید شده است؛

تذول الجبالُ و لاتَزُلْ (کلمات قصار ۱۱ نهج‌البلاغه): کوه‌ها را پایمال می‌کنی پس دست نکش (دشمنی‌ها را از بین ببر و دست نکش).

ادیب پیشاوری شاعر معاصر به بیانی دیگر همین مضمون را بیان نموده است؛

دلیری کن و دست دشمن بپیچ هراسنده مردم نیرزد به هیچ (شکورزاده،۱۳۸۰: ۷۰۱)

تظاهر به دوستی توسط دشمنان نیز مورد توجه علی(ع) بوده است به‌طوری‌که می‌فرماید؛

یَمشون الخَفاءَ و یدّبون الضرّاء (خطبه‌ی ۱۹۴ نهج‌البلاغه): پنهانی راه می‌رود و آشکارا می‌خزد.

مثل مشهور فارسی معادل با این سخن عبارت است از؛

آب زیر کاه بودن (فخر، ۱۳۶۸: ۱۱)

و یا سخن دیگری از علی(ع) در زمینه دسته‌بندی دشمن که بیان نمودند؛

أعداوُک ثلاثه: عَدُوّک و عدوُّ صدیقک و صدیقُ عدوّک (کلمات قصار ۲۹۵ نهج‌البلاغه): دشمنان تو سه دسته‌اند دشمن تو، دشمن دوست تو و دوست دشمن تو.

که مشابه مضمون آن، مثالی دیگر از فارسی وجود دارد که عبارت است از؛

اندر جهانت بر دو گروه ایمن باش بر دوستان دشمن و بر دشمنان دوست

(شکورزاده، ۱۳۸۰: ۲۷۴)

در باب **دوری از بیهوده‌گی** در خطبه شانزده نهج‌البلاغه به این نکته اشاره شده که تلاش برای انجام امور غیرممکن بیهوده بوده و عملی نیست؛ **لقلّما أُدْبَرَ شیء فَأَقْبَلَ** (خطبه‌ی ۱۶ نهج‌البلاغه): پیش نمی‌آید که جریان سراشیبی رو به موج آورد. این عبارت دقیقاً در فارسی معادل‌پذیری داشته به‌طوری‌که در مثلی داریم؛

آب سر بالا نمی‌رود (بهمنیار، ۱۳۶۹: ۶).

و یا این عبارت که به بیهوده‌گی صدازدن فردی که قصد شنیدن ندارد اشاره می‌کند؛ **کیفَ یُراعی النَّبأَهَ من أَصَّتحهُ الصَّیحه** (خطبه‌ی ۴ نهج‌البلاغه): چه انتظاری از کسی می‌رود که فریاد او را ناشنوا کرده است. در فارسی شعری معادل آن با همان مضمون و کاربرد وجود دارد؛

گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله ماست آنچه البته به جایی نرسد فریاد است

(دهخدا، ۱۳۶۳: ۹)

در این ارتباط، مثال‌هایی نیز وجود دارند که از واژگان متفاوتی شکل گرفته اند ولی از نظر مفهومی و معنا کاملاً دارای مفهوم یکسانی در فارسی می‌باشند. مانند؛

رَمْی بأفْوَقَ ناصِلٍ (خطبهٔ ۲۹ نهج‌البلاغه): تیراندازی با نیزه نوک شکسته. و یا؛ ما زبالسَّهمِ الأَخْیب (کلمات قصار ۶ نهج‌البلاغه): با کندترین نیزه به میدان آمدن.

که ضرب‌المثل‌هایی با مفهوم مشابه آنها در زبان فارسی عبارتند از؛ گره به باد نمی‌توان زد (شکورزاده، ۱۳۸۰: ۱۴۱) و یا؛ آب در غربال است و باد در چنبر (بهمنیار، ۱۳۶۹: ۳۱؛ دهخدا، ۱۳۶۳: ج۱، ۴)

در مورد **دوستی و نیکویی**، عبارتی از نهج‌البلاغه با مضمونی معادل در فارسی وجود دارد که محبت و دوستی را عامل جذب دوست بیان نموده است؛ **البَشاشَةُ حِبالَةُ المَوَدّة** (کلمات قصار ۶ نهج‌البلاغه): خوشرویی دام دوستی است. معادل با؛

دوستی، دوستی آورد (شکورزاده، ۱۳۸۰: ۶۲۴)

همچنین در جایی بیان شده که در دوستی بایستی جانب احتیاط را رعایت نمود چرا که شاید روزی دوستت دشمنت شود؛ **أَحْبِبْ جَبِیبَکَ هوناًما، عَسی اَن یکونَ بغیضَک یوماًما** (کلمات قصار ۲۸۶ نهج‌البلاغه): در دوستی جانب تعادل را نگه دار، بسا که امروز دوست تو باشد و فردا دشمن تو. در زیر عبارتی از سعدی با همین مضمون آمده است؛

هر آن سِرّی که داری با دوست در میان مَنهِ، چه دانی که وقتی دشمن گردد (دهخدا، ۱۳۶۳: ج۴، ۳۵)

در عبارتی دیگر، دوستی برتر و مهم‌تر از خویشاوندی شمرده شده است؛

القرابه إلی المَوَدَّة أحرج من الموده إلی القَرابَه (کلمات قصار ۳۸ نهج‌البلاغه): نیاز خویشاوندی به دوستی، فزون از نیاز دوستی به خویشاوندی است. که سعدی آن را در شعر خود این‌گونه بیان نموده است؛

مرا به‌علت بیگانگی ز خویش مران   که دوستان وفادار بهتر از خویشند (دهخدا، ۱۳۶۳: ج۳، ۱۵۰۹)

علی(ع) به‌خوبی نام بردن از دیگران را موجب نکو شمرده شدن انسان دانسته است؛ **أَحْسِنوا فی عَقَبِ غیرِکم تُحفظوا فی عَقبِکُم** (کلمات قصار ۲۵۴ نهج‌البلاغه): در نبود دیگری نیکی کنید (پشت سر او حرف نزنید) تا اینکه در نبود شما (پشت سر شما) آبرویتان حفظ بماند. در شعر سعدی به همین مضمون اشاره شده است؛

نام نیک رفتگان ضایع مکن   تا بماند نام نیکت پایدار (فخر، ۱۳۶۸: ۴۲۴)

در ادامه‌ی مثال‌های مرتبط با این بخش، عبارت معادلی آورده شده که به تمجید از خوش خلقی پرداخته است؛

لاقرینَ کحُسْنِ الخُلْق (کلمات قصار ۱۱۳ نهج‌البلاغه): هیچ همنشینی مانند خوش‌خلقی نیست.

ایرج میرزا این مضمون را به این شکل بیان می‌کند؛

هر که را خُلق خوش و روی نکوست مرده و زنده من عاشق اوست (شکورزاده،۱۳۸۰: ۱۸۸)

در مورد **زن**، نهج‌البلاغه دوری از زنان بد را هشدار داده است؛ **اتقّوا شِرارَ النّساء و کونوا من خِیار هنّ علی حَذَرٍ** (خطبه‌ی ۸۰ نهج‌البلاغه): از زنان بد بپرهیزید و در برابر نیکانشان هوشیاری ورزید. که معادل آن هم در مثل‌های فارسی آمده است؛

از بدیهای زن غافل مشو گرچه از آسمان نزول کند (دهخدا، ۱۳۶۳: ج۱، ۱۵۸)

در جایی دیگر زن را با وجود همه‌ی سختی هایی که دارد، موجودی با ارزش می‌داند؛
المرأه عَقْرب حُلْوُه اللَّثبَه (کلمات قصار ۵۸ نهج‌البلاغه): زن عقربیست که نیشش شیرین است. که در مفهوم این بیت از اسدی طوسی به آن اشاره شده است؛

زن نیک در خانه مار است و گنج زن بد چو دیو است و مار شِکنج (دهخدا، ۱۳۶۳: ج۱، ۵۳)

در عبارات زیر از نهج‌البلاغه، به قدرت کم زنان اشاره شده است؛
المرأه ریحانه و **لیسَتْ بقهرَمانه** (کلمات قصار ۳۱ نهج‌البلاغه): زن گل ست (ظریف) و قهرمان نیست. در بیت مربوط به اسدی طوسی نیز این مفهوم به بیانی دیگر آمده است؛

زن ارچه دلیرست و با زور دست همان نیم مرد است هر چون که هست (دهخدا، ۱۳۶۳: ج۱، ۵۲)

همچنین در جایی مشورت با زنان در انجام امور را امری خطا دانسته است؛
اِیّاک و مشاورةَ النساء فَإن رأیهُنَّ إلی أفْنٍ و عَزْمهنَّ إلی وَهْنٍ (کلمات قصار ۳۱ نهج‌البلاغه): از مشورت با زنان برحذر باشید که رأیشان رو به نابودیست و تصمیمشان رو به بدسستی است. فردوسی در بیت زیر، این مفهوم را به‌صورتی دیگر آورده است؛

چو خواهی که خواری نیاری به روی به پیش زنان راز هرگز مگوی (دهخدا، ۱۳۶۳: ج۱، ۵۲)

علی(ع) در نهج البلاغه **ستم و بدی** را مورد نکوهش قرار داده و بازتاب اثر آن را به خود انسان هشدار می‌دهد؛
الحجرُ الغصیبُ فی الدارِ رَهْنٌ علی خرابها (کلمات قصار ۲۴۰ نهج‌البلاغه): سنگ غضبی که در خانه به کار رود گروگان خرابی همان خانه است.
ناصر خسرو در بیانی مشابه در شعر خود به این نکته اشاره دارد؛

انگشت مکن رنجه به در کوفتن کَس تا کس نکند رنجه به درکوفتنت مشت (فخر، ۱۳۶۸: ۱۵۴)

و نیز این عبارت؛ **من سلَّ سَیْفَ البغیَ قُتِلَ** به (کلمات قصار ۳۴۹ نهج‌البلاغه): هر کسی شمشیر ظلم را از نیام بکشد، خود با آن کشته می‌شود. که معادل است با شعر و مثل زیر؛

چو بد کردی مباش ایمن ز آفات   که واجب شد طبیعت را مکافات (دهخدا، ۱۳۶۳: ج۱، ۱۰۴)

خانه‌ای که به ستم‌سازی، سگ در آن کند بازی (شهیدی، ۱۳۷۲: ۵۴۴)

همچنین معاشرت با بدان موجب خسران انسان دانسته شده است؛

باین اهلَ الشرّ تَبِنْ عَنْهم (کلمات قصار ۳۱ نهج‌البلاغه): اهل بدی (شر) را دوری کن تا از بدیشان دور باشی. ضرب‌المثل معادل با آن در فارسی عبارت است از؛

با بدان سر مکن که بد گردی (دهخدا، ۱۳۶۳: ج۱، ۱۰۳)

در عبارت زیر برای بدی با دشمنان نیز حد و اندازه‌ای تعریف شده است؛

أبغِضْ بغیضَکَ هَوْناً ما، عَسی أنْ یکون جبیک یوماً ما (کلمات قصار ۲۶۸ نهج‌البلاغه): در دشمنی با دشمن تند مران، بسا که روزی دوست تو گردد. در فارسی مضمون معادل با آن این‌گونه است؛

بد بسی کردی و تخم کین کاشتی   جای آشتی هیچ باقی نگذاشتی (شکورزاده،۱۳۸۰: ۱۵۹)

در باب **سخن گفتن**، برخی عبارات نهج‌البلاغه سکوت در برابر نادان را توصیه نموده و آن را نشانه فضل برشمرده است؛ **الحلمُ فِدامُ السفیه** (کلمات قصار ۲۱۱ نهج‌البلاغه): بردباری لگام احمق است. که معادل واژگانی و معنایی آن در فارسی این مثل است؛

جواب ابلهان خاموشی است (میدانی، ۱۳۷۳: ۴۱)

و یا این جمله‌ی بسیار زیبا در نهج‌البلاغه؛ **عالمها مُلْجَم و جاهِلها مَکْرَم** (خطبهٔ ۲ نهج‌البلاغه): عالمان را لگام می‌زنند و جاهلان را اکرام میکنند. که حافظ نیز به زیبایی از این عبارت بهره جُسته است؛

فلک به مردم نادان دهد زمام مراد   تو اهل فضلی و دانش، همین گناهت بس
(دهخدا، ۱۳۶۳: ج۱، ۷۲)

در عبارت دیگری فضل و دانش را در به‌جا سخن گفتن می داند؛ **لا خَیْرَ فی الصمت عن الحکم، کما أنه لاخیرَ فی القولِ بالجهل** (کلمات قصار ۱۸۲ نهج البلاغه): کسی که از گفتن حکم حکیمانه ساکت مانَد مانند پرگوییِ نادان است که خیری در آن نیست. که سعدی نیز عین این مضمون را با همان کاربرد در عبارت زیر آورده است؛

دو چیز طیرهٔ عقل است: دم فرو بستن به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی (سعدی، ۱۳۶۳: ۱۰۳۴)

در سخنان امیرالمؤمنین(ع)، اهمیت سخن گفتن همانا به اندازه شخصیت انسان بیان شده است؛

تکلّموا تُعْرَفوا (کلمات قصار ۳۹۲ نهج‌البلاغه): حرف بزنید شناخته می‌شوید. سعدی و صائب تبریزی نیز به ترتیب در شعر و مثل زیر به همین موضوع اشاره داشته‌اند؛

تا مرد سخن نگفته باشد　　　عیب و هنرش نهفته باشد (شکورزاده،۱۳۸۰: ۴۴۷)

گوهر ذاتی هر کس زِ کلامش پیداست (دهخدا، ۱۳۶۸: ۷۹؛ شکورزاده،۱۳۸۰: ۶۲۷)

در اینجا به این مفهوم از نهج‌البلاغه اشاره شده است که انسان نادان نسنجیده و بدون فکر حرف می‌زند ولی عاقل بدون توجه به احساسات و از روی عقل سخن می‌گوید؛ **لسانُ العاقل وراء قلبه و قلبُ الأحمق وراء لسانه** (کلمات قصار ۴۵۰ نهج‌البلاغه): زبان عاقل پشت قلب اوست و قلب نادان زیر زبان اوست. که شاعر معاصر، ملک‌الشعرای بهار، این مضمون را این‌گونه در شعر خود آورده است؛

گویند که نادان را عقل از عقب آید　　　آن‌گاه که درماند مسکین بخطر آید (دهخدا، ۱۳۶۳: ج۱، ۱۸۳)

مثال‌های دیگری در نهج‌البلاغه وجود دارد که **طمع** را موجب زبونی انسان دانسته است؛
أزْری بنفسهِ مَن إسْتشعَرَ الطمع (کلمات قصار ۲ نهج‌البلاغه): آن جان که جامه طمع بپوشد، خویشتن را به زبونی افکند. سعدی این مضمون را این‌گونه بیان می‌کند؛

طمع می برد از رخ مرد آب　　　سیه‌روی شد تا گرفت آفتاب (دهخدا، ۱۳۶۳: ج۲، ۱۰۶۵)

عبارتی دیگر با همین مضمون؛ **الطامع فی وثاقِ الذُّل** (کلمات قصار ۲۲۶ نهج‌البلاغه): هرکسی که دچار آزمندیست در یوغ زبونیست.
که در فارسی معادل آن این‌گونه است؛

هر که را با طمع سر و کار است　　　گر عزیز جهان بود خوار است
(دهخدا، ۱۳۶۳: ج۲، ۱۰۶۵؛ شکورزاده، ۱۳۸۰: ۰۴ ۵)

مثال دیگری که طمع را موجب نابودی می‌داند؛ **اِن الطمع موردٌ غیرُ مُصدرٍ**(کلمات قصار ۲۵۵ نهج‌البلاغه): طمع آدمی را به سرچشمه می‌برد باز نمی‌گرداند. دو بیت با همین مضمون از اسدی طوسی در فارسی وجود دارد که عبارتند از؛

چنین است کار طمع را نهاد　　　بسا کس که داد از طمع، جان به باد (دهخدا، ۱۳۶۸: ۴۷۳)
طمع کرده بودم که کرمان خورم　　　که ناگه بخوردند کرمان سرم (شکورزاده،۱۳۸۰: ۵۰۳)

عفو وگذشت از خطای دیگران به هنگام قدرت، در نهج‌البلاغه بسیار لذت بخش توصیف شده است؛

أولَی بالعفوِ أقْدَرُ هم علی العُقوبه (کلمات قصار ۲۰ نهج البلاغه): گذشت شایسته تر است زمانی که در اوج قدرت باشد. فخرالدین اسعد گرگانی، شاعر قرن پنجم، بیتی را در همین زمینه سروده است؛

اگر پوزش نکو باشد ز کهتر   نکوتر باشد آمرزش ز مهتر

(دهخدا، ۱۳۶۳: ج۱، ۱۵۲)

در باب **عقل و خرد** که مایه‌ی قدرت برشمرده شده است، چند عبارت از فارسی کاملاً هم گونه بـا نهـج البلاغه اند؛

صَوابُ الرّأی بِالدُّوَل، یُقْبِلُ باقبالها و یَذْهُب بذهابِها (کلمات قصار ۳۳۹ نهج البلاغـه): درسـتی اندیشـه در گرو قدرت است، مطابق با آن باشد روی می آورد و مخالف آن روی بر می گردانـد. معـادل بـا ایـن بیـت سعدی؛

عقل و دولت قرین یکدیگرند   هر که را عقل نیست، دولت نیست (دهخدا، ۱۳۶۳: ج۱، ۴۰۱)

العَقْلُ حُسامُ قاطعِ (کلمات قصار ۴۲۴ نهج‌البلاغه): عقل شمشیر برنده است. معادل با این مثل فارسی؛

رأیِ قوی از شمشیر برنده کاری‌تر است (دهخدا، ۱۳۶۳: ج۱، ۴۰۷).

لاغنِی کالْعَقل (کلمات قصار ۵۴ نهج‌البلاغه): هیچ ثروتی مانند عقـل نیسـت. در مفهـوم مشـترک بـا ایـن ضرب‌المثل؛

آدمی را عقل می‌باید نه زر (شکورزاده، ۱۳۸۰: ۲۱)

لامالُ أعْوَدُ من العقل (کلمات قصار ۱۱۳ نهج‌البلاغه): هیچ ثروتی سودمندتر از عقـل نیسـت. بـا مضـمون معادل در این بیت فردوسی؛

خرد بر همه نیکویی ها سر است   تو چیزی مدان کز خرد برتر است (شکورزاده،۱۳۸۰: ۳۲۵)

در عبارتی دیگر، مشورت با عاقل تأکید شده است؛ **لامُضـاهرهُ أوْثَـقُ مِـنَ المشـاوره** (کلمـات قصـار ۱۱۳ نهج‌البلاغه): هیچ پشتوانه‌ای مطمئن تر از مشاوره نیست. که مولوی آن را این‌گونه بیان نموده است؛

پیشه‌ور کامل شود از پیشه‌گر   عقل قوت گیرد از عقل دگر (دهخدا، ۱۳۶۳: ج۱، ۱۸۳)

و همچنین شوخی بی مورد، موجب کم شدن عقل انسان بیان شده است؛

مامَزَح امروٌ مزْحهً اِلاّ ومَجَّ من عقله مَجَّهً (کلمات قصار ۴۵۰ نهج‌البلاغـه): بـا هرشـوخی، پـاره‌ای از عقـل ناپدید می‌شود. معادل با این شعر فارسی؛

اگر خواهی که عقلت را نبازی   مکن با کودک و با بنده بازی (دهخدا، ۱۳۶۸: ۱۰۲۲)

برای تأکید بر این نکته مهم، علی(ع) دوستی با نادان را موجب ضرر به انسان برشمرده است؛
إیاک و مصاحبهَ الأحمق فأنه یُرید أنْ یَنْفَعَک فیضرُک (کلمات قصار ۳۸ نهج‌البلاغه): از همنشینی با نادان برحذر باش چرا که می‌خواهد به تو سود برساند، ضرر می‌رساند. که در فارسی نیز با همان مضمون و کاربرد مثلی وجود دارد؛

ز نادان گر رسد سودی زیان است (شکورزاده،۱۳۸۰: ۴۳۱)

علم از جمله مزیت های اخلاقی است که در نهج‌البلاغه ارزش هر انسان برابر با میزان علم او معرفی شده است؛

قیمه کلُ امرىء ما یُحْسِنُه (کلمات قصار ۸۱ نهج‌البلاغه): ارزش هر انسان به اندازه علم اوست. ناصر خسرو در شعر خود به این برداشت مستقیم از نهج‌البلاغه به وضوح اشاره می‌نماید؛

قیمت هر کس بقدر علم اوست   این‌چنین گفته است امیرالمؤمنین (دهخدا، ۱۳۶۳: ج۱، ۳۷۰)

علاوه‌بر این، در عبارات دیگر این تأکید وجود دارد که علم همیشه باید با عمل همراه باشد وگرنه فایده‌ای برای انسان ندارد؛ **الداعی بلاعَمَل کالرّامی بلا وَتَرٍ** (کلمات قصار ۲۳۷ نهج‌البلاغه): عالم بی‌عمل مانند تیرانداز بدون کمان است. که معادل آن را سعدی در قرن هفتم در شعر خود آورده است؛

علم چندان که بیشتر خوانی   چون عمل در تو نیست نادانی (دهخدا، ۱۳۶۳: ج۱، ۳۷۲)

همچنین این عبارت؛ **العلِمُ یَهْتِفُ بالعَمَل و اِلاّ إرْتَحَل** (کلمات قصار ۳۶ نهج‌البلاغه): دانش عمل را فراخوانَد، اگر پاسخی نیابد، کوچ کند. با مضمون معادل در این شعر؛

بار درخت علم نباشد مگر عمل   با علم اگر عمل نکنی، شاخ بی بَری
(دهخدا، ۱۳۶۳: ج۱، ۱۰۰)

در بیان برتری علم بر ثروت، علی(ع) می‌فرماید: **العلم خیر من المال العلم یحرسک و أنت تحرس المال**: دانش بهتر از ثروت است، علم از تو نگهبانی می‌کند و تو از ثروت نگهبانی می‌کنی (کلمات قصار ۱۴۷ نهج‌البلاغه).

که در شعری با مضمون مشابه، سعدی نیز به آن اشاره نموده است؛

میراث پدر خواهی علم پدر آموز   کاین مال پدر خرج توان کرد به ده روز
(دهخدا، ۱۳۶۳: ج۱، ۳۶۲)

و همچنین این عبارت در نهج‌البلاغه؛ العلم حاکم (کلمات قصار ۱۴۷ نهج‌البلاغه): علم فرمانرواست.
که با این شعر آشنا از فردوسی همخوانی دارد؛

توانا بود هر که دانا بود ز دانش دل پیر برنا بود (دهخدا، ۱۳۶۸: ۱۰۲۰)

در مورد موضوع **عیب‌جویی** عباراتی در سخنان علی(ع) یافت می‌شود که از نظر واژگان با عبارات فارسی متفاوتند ولی از نظر معنایی کاملاً یک مضمون را بیان می‌کنند؛

من نظر فی عیبِ نفسه إشتغلَ عن عیبِ غیره (حکمت ۳۴۹ نهج‌البلاغه) (طباطبایی،۱۳۶۰: ۱۶۹): اگر جراحی روده خودت را جا بگذار.

که مثل‌های معادل فارسی آن عبارتند از؛

اگر بیل‌زنی باغچه خودت را بیل بزن (دهخدا، ۱۳۶۸: ۷۱) و یا؛

اگر لالایی می‌دانی چرا خودت خوابت نمی‌برد (دهخدا، ۱۳۶۸: ۱۹۲)

و سخن دیگر؛ **طوبی لِمَنْ شَغَله عیبُ نفسِه عن عیوب الناسِ** (خطبه‌ی ۱۷۶ نهج‌البلاغه): خوشا به حال کسی که عیب خودش او را از عیب‌های مردم دورکرده است. که معادل زیر در مثل‌های فارسی برای آن استخراج گردیده است؛

چو عیب تن خویش داند کسی ز عیب کسان برنگوید بسی (دهخدا، ۱۳۶۸: ۶۲۵)

عبارتی در باب **غرور** در نهج‌البلاغه وجود دارد که از نظر معنایی دارای معادل فارسی است، اگرچه از نظر واژگان متفاوت است. مضمون هر دو عبارت به غرور به‌عنوان مانع رشد و کمال انسان معرفی شده است؛

الإعْجابُ یمنع الأزدیاد (کلمات قصار ۱۶۷ نهج‌البلاغه): غرور بازدارنده هر فزونی است. که معادل است با این بیت منتسب به پوریای ولی؛

افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است (شکورزاده،۱۳۸۰: ۳۷۹)

غنیمت دانستن فرصت، انسان را به نتیجه می‌رساند. این مضمون در عبارات زیر از نهج‌البلاغه بیان شده است؛

إمْضِ لکُلِّ یومٍ عملهَ، فإنَّ لِکُلِّ یوم ما فیه (کلمات قصار ۵۳ نهج‌البلاغه): برای هر روز عملش را به اتمام برسان، زیرا برای هر روز کاریست. که معادل آن در فارسی چنین است؛

اگر سختی بری ورکام جوئی تو را آن‌روز باشد کاندر اوئی (دهخدا، ۱۳۶۳: ج۱، ۱۵۲)

و یا این عبارت؛ **بادِرِ الفرصهَ قبلَ أن تکونَ غصّه** (کلمات قصار ۳۱ نهج‌البلاغه): فرصت را غنیمت شمار قبل از اینکه پشیمان شوی.

در فارسی بیتی معادل آن آمده است؛

وقت غنیمت شمار، ورنه چو فرصت نماند ناله که را داشت سود، آه کی آمد به‌کار (دهخدا، ۱۳۶۳: ج۳، ۱۷۰۵)

در باب **قناعت و مناعت طبع** در نهج‌البلاغه آمده است؛ **التقلُّل ولا التوَسُّل** (کلمات قصار ۳۹۶ نهج‌البلاغه): تنگدستی آری و دست به دامان هرکسی شدن هرگز. جامی شاعر قرن نهم هجری این‌گونه به این مضمون اشاره دارد؛

در قناعت که تو را دسترس است   گر همین عزت نفس است، بس است

(دهخدا، ۱۳۶۳: ج۲،۱۰۸۰)

عبارات دیگری از نهج‌البلاغه در این مورد وجود دارد که در زیر به آنها اشاره می‌شود؛

کل مُقْتَصرٍ علیه کافٍ (کلمات قصار ۳۹۵ نهج‌البلاغه): هر چه که به آن بسنده کنی تو را کفایت خواهد کرد.

معادل با این مثل فارسی؛

قناعت کن بدین یک نان که داری (شکورزاده،۱۳۸۰: ۷۶۱)

و یا؛ **ماعال مَنْ اِقْتَصَد** (کلمات قصار ۱۴۰ نهج‌البلاغه): هرکسی با اقتصاد زندگی کند تنگ دست نگردد. که در شعر سعدی چنین آمده است؛

قناعت توانگر کند مرد را   خبر کن حریص جهانگرد را (دهخدا، ۱۳۶۳: ج۲، ۱۰۸۰)

در نهج‌البلاغه به بیانی دیگر، قناعت را عامل جلوگیری از ذلت در برابر نااهلان عنوان می‌کند؛

فَوْتَ الحاجه أهونُ من طلبها إلی غیرأهلها (کلمات قصار ۶۶ نهج‌البلاغه): نادیده گرفتن نیاز آسان‌تر از آن است که به نااهلان رو آورده شود. که عین این عبارت در ضرب‌المثل فارسی نیز وجود دارد؛

به گرسنگی مردن بِهْ که نان فرومایگان خوردن (شکورزاده، ۱۳۸۰: ۷۱)

در این زمینه، عبارت زیر اشاره دارد بر این که خواهش از دیگران موجب ریختن آبرو خواهد شد؛

ماءَ وَجْهک جامدٌ یُقْطِرُه السؤالُ، فانظر عند من تُقْطِرُهُ (کلمات قصار ۳۴۶ نهج‌البلاغه): آبرویت سنگیست که هر خواهشی آن را آب می کند، پس نگاه کن آب آن را پیش چه کسی فرو می‌ریزی. صائب تبریزی در شعر خود به همین مضمون اشاره دارد؛

آبی است آبرو که نیاید به جوی باز   از تشنگی بمیر و مریز آبروی خویش (دهخدا، ۱۳۶۳: ج۱، ۷۲)

در عبارتی از نهج‌البلاغه، **مرگ** را به‌عنوان امری قطعی هشدار داده که به شکل‌های متفاوت بر انسان وارد می‌شود؛

من لم یمت بالسیفِ ماتَ بِغَیْرِه (حکمت ۲۹ نهج‌البلاغه): هر کسی با شمشیر نمیرد، با وسیله‌ی دیگر می‌میرد.

در ضرب‌المثلی فارسی این مفهوم مشترک به نوعی دیگر بیان شده است؛

جان که باید در رَوَد چه از گلو، چه از پهلو (بهمنیار، ۱۳۶۹: ۱۳۲)

علی (ع) در نهج‌البلاغه به تحمل **مشکلات و مصائب** اشاره می‌نماید که انسان بایستی برای ارزش یافتن از مصائب روزگار درس بیاموزد تا در طی آن آبدیده گردد؛ فی تَقَلُّبِ الأحوالِ علمُ جواهرِ الرجال (کلمات قصار ۳۱۷ نهج‌البلاغه): در رفت‌وآمد روزگار گوهر شخصیت‌ها آشکار می‌شود. که معادل آن را رودکی شاعر قرن چهارم چنین بیان می‌دارد؛

اندر بلای سخت پدید آید فضل و بزرگمردی و سالاری (میدانی، ۱۳۷۳: ج۱، ۴۵۲)

و نیز رسیدن به‌راحتی پس از سختی‌ها را مورد اشاره قرار داده است؛ أَضْحَكْتَ بعدَ استعبار (کلمات قصار ۲۸ نهج‌البلاغه): در پس هر گریه‌ای خنده ایست. مولوی این مضمون را چنین بیان نموده است؛

شادی بی‌غم در این بازار نیست (شکورزاده،۱۳۸۰: ۱۵۷؛ دهخدا، ۱۳۶۸: ۲۹۳)

در سخنان حضرت، **وعده‌ی دروغ دادن** توسط انسان مورد اشاره قرار گرفته است؛

کَيْتَ و کَيْتَ (خطبه‌ی ۲۹ نهج البلاغه): چنین و چنان کردن. که مثال فارسی آن چنین بیان شده است؛

وعده سرِ خرمن (میدانی، ۱۳۷۳: ج۱، ۲۷۱)

اهمیت **همسایه** در زندگی انسان در نهج‌البلاغه به اندازه‌ای تعیین شده که می‌تواند ارزش مِلک را مشخص کند؛

سَلْ عن الجار قبل الدار (کلمات قصار ۳۱ نهج‌البلاغه): قبل از خرید خانه از همسایه سؤال کن.

که عین این عبارت در مثل فارسی نیز آمده است؛

همسایه را بپرس خانه را بخر (میدانی، ۱۳۷۳: ج۱، ۷۲)

و یا در جایی همسایه بد در کنار خانه خوب مورد توجه قرار گرفته است؛

خَيْرُ دار و شَرُّ جیران (خطبه‌ی ۲ نهج البلاغه): بهترین خانه و بدترین همسایه. سعدی در شعر زیر این امر را موجب کم شدن قیمت خانه می‌داند؛

خانه‌ای را که چون تو همسایه است ده درَم سیم کم عیار ارزد

لیک امیدوار باید بود که پس از مرگ تو هزار ارزد (دهخدا، ۱۳۶۳: ج۲، ۱۰۹۵)

نتیجه‌گیری

در زبان فارسی، مضامین اخلاقی به‌صورت ضرب‌المثل، شعر، پند و حکمت ارائه گردیده‌اند که در بسیاری از موارد عیناً برگرفته از سخنان مولای متقیان علی(ع) در نهج‌البلاغه‌اند که در این تحقیق به آنها اشاره شده است. در عبارت‌هایی هم که از کلمات و واژگان متفاوتی برای بیان آموزه‌های اخلاقی استفاده شده است، از نظر محتوا دارای قرابت و نزدیکی بسیاری بوده و معادل‌پذیری در مورد آنها وجود داشته است.

یکی از عوامل این نزدیکی، تأثیری است که شاعران و نویسندگان فارسی از متون ادبی و اخلاقی عربی به‌خصوص نهج‌البلاغه پذیرفته‌اند. به‌عنوان مثال تأثیرپذیری سعدی شیرازی از نهج‌البلاغه باعث شده است که دیوان وی مملو از کلمات قصار و حکمت‌آمیز عربی باشد که گاهی خود جملات عربی تکرار شده یا مضمون فارسی آن بیان شده است. همه شاعران فارسی مورد اشاره در این تحقیق، به مفاهیم اخلاقی که در دین مبین اسلام و خصوصاً از زبان حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) بیان شده است، توجه داشته و در اشعار و پندهای خود به آنها اشاره نموده‌اند. مفاهیمی نظیر قناعت، دوستی، ستم، علم، عقل، طمع، بخشش، حسادت، عیب‌جویی، دوراندیشی، احسان، دشمنی، سخن گفتن، مرگ، تکبر، حیاء، تواضع و گذشت ... همگی به‌عنوان مضامینی هستند که شعرای فارسی در نفوذ آن به میان عامه مردم و قابل درک بودن و همه‌گیر بودن آن نقش داشته‌اند. نکته قابل توجه این که این شاعران و ادبا در یک زمان نمی‌زیسته و هم‌عصر و هم دوره نبوده‌اند. ضمن این که شرایط اجتماعی دوره‌های آنها کاملاً با هم متفاوت بوده است. همچنین هرکدام از این شعرای فارسی‌گوی دارای سبک و زمینه شعری متفاوتی با یکدیگر می‌باشند. حال آن‌که در بیان آموزه‌های نهج‌البلاغه همه به‌گونه‌ای عبارات و اشعار خود را سروده‌اند که به‌خوبی بتواند در میان مردم گسترش یافته و اثرگذار باشد. وجود این موارد مشترک در میان شاعران فارس نشان از توجه آنها به ترویج آموزه‌های دینی این کتاب دارد.

از طرف دیگر، در بیان نکات اخلاقی، هم در نهج‌البلاغه و هم در عبارات فارسی، از استعاره و کنایه به‌خوبی استفاده شده است. این کتاب به‌خوبی توانسته پندها و اندرزهای دینی خود را به شیوه‌ای روانشناسانه و به‌طور غیرمستقیم به مخاطبان خود ارائه دهد. این شکل و شیوه‌ی بیان نزد ادیبان فارس نیز به‌خوبی رعایت شده است. بی‌شک این اثرات در آداب و رسوم دو ملت عرب و فارس نیز دیده می‌شود که امروزه در قالب فرهنگ و اخلاق اجتماعی دو ملت بروز نموده است. فواید بررسی تطبیقی نهج‌البلاغه با متون فارسی را در بعد ملی می‌توان موجب غنی‌سازی و بارورسازی ادبیات خودی و کاهش تعصبات زبانی دانست و از جنبه فراتر، عامل نزدیکی ملل فارس و عرب و سبب تفاهم و تعامل فکری و ادبی در بین امت اسلامی که غالباً از این دائره‌المعارف دینی استفاده می‌نمایند، برشمرد. از طرف دیگر، با توجه به این که عبارات ادبی از آداب، رسوم و فرهنگ هر قوم و ملتی سرچشمه می‌گیرد و فراگیری آنها در ترویج زبان و ادب آن ملت اثر بسیاری دارد، شناخت آن‌ها در هر پژوهشی می‌تواند به‌عنوان یک هدف تعلیمی مورد توجه قرار گیرد. امید که این تحقیق با وجود همه مشکلات در زمینه یافتن معادل‌ها در منابع مختلف، مفید واقع شده و بتواند گام مؤثری در جهت ترویج مفاهیم ادبی و دینی بردارد.

منابع

– بهار، ملک‌الشعرا (۱۳۲۷)، *سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی*، ج۳، تهران.

– بهمنیار، احمد (۱۳۶۹)، *داستان نامه‌ی بهمنیاری*، به‌کوشش فریدون بهمنیار، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

– حافظ، خواجه‌شمس‌الدین (۱۳۶۲)، *دیوان*، تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، چاپ سوم، تهران: انتشارات خوارزمی.

– حکمت، علی‌اصغر (۱۳۳۳)، *امثال قرآن*، تهران: چاپ مجلس.

– دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۸)، *قند و پند*، ویراسته مؤید شیرازی، شیراز: انتشارات نوید.

– دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۳)، *امثال و حکم*، چهار جلد، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

– رضی، سیدالشریف (۱۳۷۹)، *نهج‌البلاغه*، ترجمۀ محمد دشتی، چاپ دوم، قم: دفتر نشر نسیم حیات.

– سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۶۳)، *کلیات*، به اهتمام محمدعلی فروغی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

– شکورزاده بلوری، ابراهیم (۱۳۸۰)، *دوازده هزار مثل فارسی و سی هزار معادل آنها*، مشهد: انتشارات استان قدس رضوی.

– شهیدی، سیّدجعفر (۱۳۷۲)، *ترجمه نهج‌البلاغه*، چاپ چهارم، تهران: شرکت افست.

– طباطبایی، سیدمصطفی (۱۳۶۰)، *گنجینه‌ی امثال عرب*، تهران، نشر شرق.

– طه‌حسین (۱۹۸۲)، *من تاریخ الادب العربی ۲*، بیروت: دارالعلم للملایین.

– عاکوب، عیسی (۱۳۷۴)، *تأثیر پند پارسی بر ادب عرب (پژوهشی بر ادبیات تطبیقی)*، ترجمه عبدالله شریفی خجسته، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

– فخر، محمد (۱۳۶۸)، *ضرب المثل‌های انگلیسی و فارسی و عربی*، تبریز: انتشارات رسالت.

– مولوی، جلال‌الدین محمدبلخی (۱۳۷۵)، *مثنوی معنوی*، نسخه‌ی نیکلسون، با مقدمه بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ اول، تهران: نشر گفتار

– میدانی‌نیشابوری (۱۳۷۳)، *فَرائد الأدب از امثال سائر و رایج عرب*، ترجمه و تحشیه به اهتمام امیر شاهد، چاپ اول، اصفهان: انتشارات جهاد دانشگاهی.

– ناصر خسرو (۱۳۸۰)، *دیوان اشعار*، به اهتمام سیدنصرالله تقوی و همکاران، تهران: انتشارات معین.